

میر داماد

اسدالله ربانی

فرزانه فیلسوف، میر محمد باقر داماد استرآبادی متخلص به اشراق (۱۰۴۱-۹۶۹ ه. ق.)، فرزند عالم فاضل سید شمس الدین محمد حسینی استرآبادی، دخترزاده شیخ علی معروف به محقق کرکی، است.^۱

نسب

بر اساس شجره نامه‌ای که در دست احفاد میر داماد بود، و شاه صفی نیز آن را روایت کرد و بر آن مهر تأیید زد، میر داماد از سلسله سادات جليلة مرعشی است. صورت شجره نامه چنین است: «الامیر محمد علی بن میر قیاس بن میر مصطفی بن المعلم الثالث الامیر محمد باقر بن محمد بن محمود بن عبدالکرم بن محمد بن المرتضی بن علی بن کمال الدین بن قسوام الدین بن عبدالله بن صادق بن هاشم بن علی بن سید مرعشی بن عیدالله بن احمد بن الحسین الأصغر بن امام زین العابدین بن امام العسین».^۲

تاکنون در استاد تاریخی نام میر مصطفی، در شمار فرزندان میر داماد دیده نشده است. مؤلف تذکره روز روشن، ساداتی را در اصفهان به میر داماد نسبت می‌دهد و این عبارات را می‌آورد: «میرزا صدواصفهانی بن میرزا حبیب بیگ بن بنت میر محمد باقر داماد».^۳ دهخدا از تذکره حزین نقل می‌کند که اشرف میر دامادی فرزند عبدالحسین، دخترزاده میر محمد باقر داماد، است. روزگاری در اصفهان به عزت گذرانی و در سال ۱۱۳۰ ه. ق. در گذشت.

وی با صاحب تذکره مزبور معاصر و معاشر بود. این بیت از او است:

آن ماه دو هفته دلیر جانی من
آن بار عزیز یوسف تاس من

یک روز نکرد فکر شهبای غم
یک بار نگفت پیر گمانی من
مرحوم سید محسن امین حاملی (لبانی) فردی را که نامش سید محمد اکبر بن میر محمد باقر است نام می برد. وی را از علمای دوران سلاطین قطب شامی می شنود که تاریخ وفاتش معلوم نیست و قبرش در حیدرآباد دکن است.^۲

پدر و مادر

میر داماد از جانب مادر، توه شیخ علی بن عبدالعالی، معروف به محقق کرکی است. تفصیل فقهیه به این گونه است که شاه نهماسب اول، مرحوم محقق را برای ترویج مذهب تشیع به ایران دعوت کرد. محقق در شهر قزوین - که در آن عصر پارونشترین حوزه علمیه را در خود داشت - با سمت شیخ الاسلامی ریاست شرعی کشور ایران را بر عهده گرفت. پدر میر داماد از استرآباد جهت تحصیل دانش به آنجا رفت و در نزد مرحوم محقق کرکی، صاحب کتآب جامع المقاصد، درس می خواند. در همان ایام، محقق حضرت امام المتقین علی بن ابی طالب (ع) را به خواب دید که به ایشان دستور دادند که دختر خود را به عقد ازدواج سیدشمس الدین محمد استرآبادی درآرد، که از آن وارث علوم انبیا و اوصیا متولد می گردد. بر این اساس، محقق دختر خود را به طلبه ای استرآبادی داد. دیری نگذشت که این دختر پیش از آنکه صاحب فرزندی شود به رحمت ایزدی پیوست. و محقق از نتیجه این خواب در شگفت ماند. پس از چندی باز حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به خواب دید. دراین خواب حضرت به ایشان فرمود: منضوره، دختر دوم بود. محقق دختر دوم خود را به عقد ازدواج میرشمس الدین محمد استرآبادی درآورد که ثمره آن ازدواج، مرحوم میر محمد باقر، معروف به میر داماد شد، که چون پدرش سید محمد، داماد محقق بود، به وی داماد می گفتند.^۳

از زندگی میرشمس الدین محمد بن ابی طالب استرآبادی، عالی فاضل و داماد و شاگرد محقق ثانی، شیخ علی بن عبدالعالی کرکی، اطلاعات چندانی در دست نیست. ابرار ضمن شرح حال محقق کرکی، در مورد وی آورده است که: او از علمای بنام در دوران تحصیل و از شاگردان برجسته شیخ الفها، مرحوم شیخ علی معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی است. محقق به خاطر فضل و وارستگی وی، ۲۰ دختر خود را یکی بعد از دیگری به عقد ازدواجش درآورد. وی کتاب شرح تفهات اللاهوت استاد خود را به فارسی برگرداند، و نیز رساله جعفریه استاد را به نام العطارب المظفریه برای امیرسیف الدین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
وقال الله الظالمين
بعد ما قد قرأ على الصحبة
القرية السجادية وهي زبير
تار محمد عليه السلام وآله صلب
وآله و اولاد و اولاد و اولاد
و اولاد استناد و استناد
و استناد و استناد و استناد
انما خاتمه عليه و استناد و استناد
و بعد فقصوه العارح في فنائيه
و فقه المذاهب في تكليف و استناد
احوت و اجتهاد لان
نوتة خط مير داماد

محقق بنکچن، حاکم کرگان، ترجمه کرد. او در سال ۹۲۷ ه. ق. در ۱۱ ذی حجه از استاد خود اجازه دریافت کرد.^۴ وی در شرح تفهات اللاهوت کسه معزوج با متن است، از استاد خود محقق بدین گونه تعریف می کند: «شیخنا و استادنا شیخ الاسلام و خاتمه المجتهدین الی - فر دعائه لازال کاسه علیاً متعالیاً علی كافة العالمین...»^۵ در رساله حکیم استرآبادی آمده است: «سید امیر محمدرین ابی طالب حبیبی استرآبادی، وی شاگرد محقق کرکی بود و کتاب اسفاد خود را که تفهات اللاهوت نام دارد به فارسی ترجمه کرد. او کتاب دیگری هم در تفسیر آیه الكرسي و فضیلت آن در یک مقدمه و ۱۰ فصل و یک خاتمه به فارسی نگاشت».^۶

تحصیلات

میر داماد در شهر قزوین که در آن عصر شکوه علمی، سیاسی و علمی خود را می گذراند، به تحصیل پرداخت. وی به خاطر نبوغ و استعداد فراوانش، در اندک زمانی راه چندانساله را طی کرد و به درجه عالی از دانش دست یافت. میر داماد به شوق امامت تحصیل علم را تکمیل آن به حوزه مشهد رفت، و از برگات و

آمد و در آنجا به تدریس اشتغال داشت. وی در آنجا به اردوی معنی آمد، و در سال ۹۸۸ هـ. ق از قزوین به دارالسلطنه کاشان رفت و روزی چند در آنجا به سر برد، و سپس به اصفهان آمد و در آنجا رحل اقامت افکند. ۱۲ میرداماد به خاطر تلاؤف فکری و مناسبت علمی و عملی، نزد همه طبقات بویژه نزد فلاسفه و فقههای حوزه مجرب بود و به خاطر زیبایی و نورانیت ظاهری و عظمت مستوی، آن چنان بزرگ می نمود که معظم دانشمندان ممتاز اصفهان همچون شیخ بهائی، سلطان العلماء، لطف الله میسی و ملا عبدالله تستری به مقام شامخ او ارج می نهادند، در نماز جمعه و نماز عید ایشان حاضر می شدند و از خطابه های بلیغ و دلنشین وی بهره می بردند. همچنین، شخصیت های سیاسی همچون شاه عباس و نیز شاه صفی، در نماز جمعه و عید

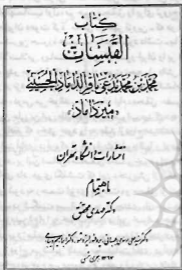
فیوضات حضرت ثامن الائمه، علی بن موسی الرضاع، و نیز از محضر استادان مجرب آن حوزه بهره برد، و قبل از ۲۰ سالگی در علوم گوناگون مجتهد و صاحب نظر شناخته شد. روزی که وی از مشهد به قزوین و از آنجا به اصفهان منتقل گردید، در شمار عالمترین مجتهدان عصر خود بود، به نحوی که بزرگان فقه و فلسفه وی را مقدم بر خود دانستند و مرجعیت علمی و دینی وی را پذیرفتند. با تقاضای بعضی از مقلدان بویژه شاگرد قاضی، محمدرضا چلبی، رساله علمیه اش به نام نجات العباد تحریر شد و در دسترس مقلدان قرار گرفت. وی در نزد فقههای عصر از نظر اعتبار علمی و قوت نظر، به مرتبه ای رسید که فتاوای شرعی را به تصحیح آن جناب معتبر می شمردند. ۱۳ چنانکه ریاض العلماء استفتائات کثیره وی را از جمله آثار ایشان دانسته است. ۱۴

میرداماد فقیه متضلع و جامع شرایط، فیلسوف بلند مقام و زرف اندیش و هنرمندی بی نظیر در فن الغای مطالب فلسفی و تفهیم آن به مشتاقان بود. وی اراده دهنده اندیشه های ناب فلسفی و فقهی، و معرف ارزش دانش فلسفه به شمار می آمد و بعد از خواجه نصیر طوسی، بزرگترین فیلسوف الهی است که در اصفهان طلوع کرد و آن حوزه عظیم فلسفی را به وجود آورد. حوزه ای که بعد از او سالیان شماری مرکز نشر فلسفه شناخته شد. هجرت ابن فیلسوف جامع از قزوین به اصفهان، انتقال پایتخت صفویه به آنجا، تأسیس مدارس دینی در این شهر، توجه و اقبال ایران به طلاب و وجود شخصیتها و استادانی مانند ملا عبدالله تستری، شیخ بهائی، لطف الله میسی و سلطان العلماء، باعث شد که توجه طلاب و مشتاقان حلم و فضیلت از بلاد دور همچون قطیف، بحرین، احساء، شبه قاره هند و تبت به شهر زیبای اصفهان جلب شود. از این رو، حوزه پرسابقه و فیلسوف پرور شیراز به اصفهان منتقل شد. حوزه اصفهان در آن زمان از لحاظ حکمت، فقه، رجال، ریاضی و تفسیر، غنی ترین حوزه بلاد اسلامی شده بود. ۱۵

میرداماد دوقیم و ذکاوت کم نظیر می نمود، چنانکه نوشته اند در کودکی از اهل فضل و دانش بود و با فضلا و دانشمندان رفت و آمد داشت. وی در مستوی مشرق الانوار، خود را چنین می ستاید:

بیست بود سال به دور قمر

لیک بدانش زخرد پیرتو
تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی در کتاب خود، خلاصه الشجره، آورده است که محقق داماد در کودکی، در مشهد مقدس به کسب علوم مشغول بود. وی با وجود سن کم، کتب مهم فلسفی همچون اشارات و شفا را خواند، و در فلسفه و دیگر دانشها آثاری بنگاشت. پس از آن، میر به قزوین



او شرکت می جستند.

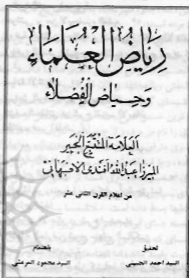
در کتاب خلاصه السیر آمده است: «شاه صفی در روز سه شنبه غره شوال ۱۰۲۹ به جهت تبیم و استفائه به درگاه می نیاز، متوجه مصلا گشته در عقب قطب فلک سعادت مشرفی سپهر نجات مرتبه انزای اعتقاد، امیر محمد باقر داماد، به گذاردن نماز عید اشتغال نموده، بعد از فراغ به استماع خطبه ای بلیغ که از آن گوهر بخش سعادت افزا سرزد، گوش هوش را به درد الثالی گرانبار ساخته، به مرکز خود معاودت نموده» ۱۶.

تویستند کتاب حکیم استرآبادی در این باره آورده است: امیر داماد در موقعیت اجتماعی فوق العاده بود. محبوبیت بیش از حد تصوری که داماد به دست آورد، شاه عباس و دستگاه با

عظمت او را بر این داشت که از او ملاحظه کنند. فلسفه توأم با دانشهای گوناگون اسلامی و اخلاق و رفتار و تربیت مذهبی و متادب بودن به آداب دینی، دانشمندان روزگارش را بر آن داشت که در مقابل او خضوع نموده، به جلال و عظمت او مفر گردند، و هرگاه سخنی بگوید سند خود قرار دهند و فتاوی خود را به امضا و تصحیح او برسانند. و در اصول اعتقادی و عملی او را بزرگترین مرجع بدانند، بویژه که مفتی سپاهان از شاگردان او بوده است.

شخصیت علمی و اجتماعی

شخصیت علمی و اجتماعی میرداماد چنان جلوه نمود که برخی در روزگار او و پس از او، به ساختن افسانه‌ها پرداختند



و داستانه‌ها گفتند و خوابها درباره او دیدند و سرگذشتهای شگفت آوری از او یاد کردند که آوردن همه آنها سخن را به درازا می کشاند و نیازی هم بدان نیست، ولی برای نمونه چند داستان کوتاه را می آوریم:

گویند: روزی ملاصدراى شیرازی برای درس به مدرس میرداماد حاضر شدند، و هنوز میر از خانه بیرون نیامده بود. پس، تاجری به جهت مهمی به مدرس حاضر شده و آن تاجر از ملاصدرا سؤال کرد که میرافضل است یا فلان ملا؟ پس ملاصدرا در جواب گفت: میرافضل است. در این وقت میر آمد و دید که این حکایت در میان است. در پشت در با دیوار توفیق کرد و استماع می نمود. آن شخص تاجر یک یک از علماء را اسم

برد. ملاصدرا می گفت: میر افضل است. آن شخص پرسید که میرافضل است یا معلم ثانی؟ ملاصدرا توفیق کرد و سکوت نمود. میر به ناگاه از پشت دیوار ندا درداد: منسرس و بگو: میرافضل است! ۱۲

حکومت صفویه با همه افت و خیزی که داشت، توانست در پرتو احترام به علمای دین و تقویت مراکز علمی و مذهبی، سالها با محبوبیت نسبی کشور ایران را اداره کند.

هیچ دوره ای از لحاظ رشد علمی از فلسفه، فقه، حدیث و ریاضی، به دوران صفویه نمی رسد. در آن عصر در شهر اصفهان دهان تن از علمای بزرگ و جامع علوم وجود داشتند و همه آنان را شاهان صفویه اوج می نهادند، هر چند به میرداماد بیشتر التفات نشان می دادند. این امر ممکن است به خاطر امتیاز علمی و جامعیتهش در علوم باشد، چنانکه در نوشته بعضی معاصرانش به «خاتم المجتهدین» وصف شده است، یا به خاطر خوبشوندی نسبی است که در میان بود، زیرا مادشاه عباس، خیرالنساء بیگم، دختر میرعبدالله مرعشی مازندرانی است، که از اخلاف میرقوام الدین مرعشی آملی می باشد، و از طرفی نیز میرداماد از سادات مرعشی مازندران است.

در تاریخ آمده است که میرعبدالله مرعشی آملی در زمان اقتدار خود، به حکومت شاه تهماسب صفوی بی اهتتایی نشان داد. بر این اساس، شاه تهماسب وی را گشت و دخترش را برای پسر خود شاه خدابنده به عقد ازدواج درآورد، و حکومت مازندران را به میرسلطان مرادشاهی - یکی از اقوام میرعبدالله - واگذار کرد. دختر میرعبدالله، همسر شاه خدابنده، بسیار بزرگ و هوشیار بود. بعد از شاه تهماسب که شاه خدابنده، معروف به سلطان محمد مگفوف، به جای پلر نشست، کشور پهنایر ایران را حسین دختر میرعبدالله مرعشی اداره می کرد، زیرا شوهرش نایبنا بود و قدمت سلطنت چنانی نداشت. پس از سلفی، در امور اجرایی برخوردار میمان این خانم و فرزانشا واقع شد. فرزانشا نتوانستند وی را تحمل کنند و چندین مرحله شکایت وی را نزد شوهرش بفرند، ولی راه حلی نیافتند و در نتیجه با قدرت و جرئت که در تشکیلات صفویه کسب کرده بودند، این خانم و همه مازندرانیهایی را که در اطراف تشکیلات حکومت شاه خدابنده بودند، کشتند. اما روزی که شاه عباس، پسر همین خانم، حکومت را قبضه کرد، از فرزانشا انتقام خون مادرش را گرفت، آنان را از دستگاه حکومتی راند، علمای مازندران بویژه بستگان مادرش همچون میرداماد و سلطان العلماء را مقرب ساخت، و دختر خود را به سلطان العلماء مرعشی آملی داد و وی را خلیفه و وزیر خود گردانید.

استادان

استادان میرداماد بر ۲ قسمتند: استادان منقول و استادان معقول. مهمترین استادان منقول وی عبارتند از: فای

تربیت شاگردان ممتازی را همچون صدرالمجاهدين نقيب خود گردانيد که اين شاگردان سالها با اقتدار علمي - فلسفي، در حوزه اصفهان درخشيده‌اند و تا به امروز از آثار و انظار فلسفي ايشان عاشقان فن حکمت و فلسفه بهره مي‌برند. از جمله اين دانشوران مي‌توان اين افراد را نام برد:

۱. ميرسيد کمال الدين احمد عالمي، فرزند زين العابدين علوي، که داماد ميرداماد و هم پسرخاله او است. وي عالم فاضل، حکيم محقق، متکلم اصولي و از شاگردان ميرداماد و شيخ بهائي و مجاز از هر دو نفر و همچنين از داي خود، شيخ عبدالعالي فرزند محقق کرکي، بود. کتابهاي زير از تاليفات او است.

۱. انظار الحق؛ در حمايت از ميرلوح سيزواري و مذمت اير مسلم خراساني

۲. حظيرة القدس (عربي)

۳. حواشي بر من لا يحضره الفقيه

۴. روضة المتقين؛ حاشيه بر قدسي از تجربه الاعتقاد

۵. رياض القدس؛ شرح و حاشيه بر شرح تجريد الاعتقاد

فوتوشحي

۶. سادة الاشراف

۷. سواحق الرضال؛ دو رد بهود (فارسي)

۸. كشف الحقائق در شرح تقويم الايمان

۹. لطائف عبيد (فارسي)

۱۰. لواعق رباني در رفع شبهات نصراني

۱۱. معارف الهيه

۱۲. معراج العارفين

۱۳. الصفا در دنصارا و رد کتاب آينه حق نما

۱۴. مفتاح الشفا

۱۵. حنايات الاخبار در شرح استعمار

۱۶. منهاج العارفين شرح منهاج السالكين

۱۷. النضات اللاهوتيه

در فهرست كتب خطي كتابخانه هاي اصفهان، شرح مبسوطي راجع به او و تاليفاتش نگاشته شده است. وي در تكيه آثار رضي در بين سالهاي ۱۰۵۲ و ۱۰۶۰ هـ. ق درگذشت، و در نخت فولاد دفن است.^{۲۲}

۲. ميرزا ابوقاسم موسوي فلندرسكي استرآبادي از اعظام علماي معقول، که از شاگردان ميرداماد بود. وي در نخت فولاد اصفهان مدفون است، و مزارش مطاف مؤمنان و خواص مي‌باشد.^{۲۳} مير، قصيده اي به استقبال قصيده ناصر خسرو سرود. قصيده ناصر خسرو اين است:

چيست اين خيمه که گوش پرگرهر درياستي

با هزاران شمع در بيکاني از ميناستي

قصيده فلندرسكي اين است:

چرخ با اين اختران نغز و خوش و زيباستي

صورتی در زير دارد هرچه در بالااستي

بزرگوارش شيخ عبدالعالي بن علي بن عبدالعالم کرکي، پلدرش سيدمس الدين محمد استرآبادي، تاج الدين حسين صاعدي طوسي^{۱۵} و شيخ حسين پلو شيخ بهائي.^{۱۶} شيخ محمود بروجردي مي‌نويسد که مير از ۲ نفر حديث روايت مي‌کرد: شيخ عبدالعالي، شيخ حسين، سيدنورالدين علي بن ابي حسن علملي و سيد حسين بن سيد حيدر کرکي.^{۱۷} در تعلقه اهل الاصل آمده است: «پروزي السيد الداماد عن السيد علي بن ابي الحسن الموسوي العاملي قال في وصفه في اوائل الحرز الذي يرويه عنه في المشهد المقدس عن السيد الثقة اثبت المركون اليه في فقه المأمون في حديثه عن زين اصحابنا المتأخرين الخ»^{۱۸}.

ميرداماد در زماني که استحقاق دريافت اجازة را پيدا کرد - چنانکه تاريخ اجازة شيخ حسين و شيخ عبدالعالي گواهي مي‌دهد - سن کسی داشت، در حالي که از لحاظ علم و دانش در رديف علماي معتبر بود.

سيد، دانش معقول را نزد حکيم فرزانه، اميرفخرالدين محمد بن حسن حسيني سماکي استرآبادي، فراگرفت. استاد انشيتياني در اين بار چنين آورده است: «ميرداماد مدني به دوس فخرالدين سماکي در خراسان حاضر شد، ولي بعد از مدتي برتري او بر استاد واضح و آشکار گرديد».

همچنين، از تقي الدين کاشي نقل مي‌نمايد که ميرداماد قبل از رسيدن به ۲۰ سالگي، در علوم متداوله استاد مسلم بود.^{۱۹}

نيز در مقدمه كتاب تحفة المراد آورده است: ميرفخرالدين سماکي صاحب حواشي و تعليقات بر شرح تجريد الاعتقاد، از استادان عصر خود بود. ميرداماد نزد او مدتي تحصيل کرد، ولي مدت تحصيل ميرداماد طولی نکشيد، زيرا به دليل نبوغ ذاتي اش قبل از ۲۰ سالگي در علوم رياضي، رجال، حديث، فلسفه، فقه و اصول، خود استادي بزرگ گرديد.

وي آنگاه مي‌گويد: بعد از خواجه نصيرالدين طوسي، بزرگترين فيلسوف در حکمت مشايخ، ميرداماد است که فآراي انظار عاليه مي‌باشد.^{۲۰}

در نجوم السماء آورده است: «در صغر سن در مشهد مقدس رضوي رفته در خدمت مدرسان و افاضل سرکار فيض آثار اکتساب علوم نموده در اندک زماني ترقی عظيم نموده، و در زمان نواب سکندهوشان، بعضي سلطان محمدبن شاه طهماسب صفوي، به صحبت علما و افاضل درگاه، معلم مشرف گشته، مدتي با اميرفخرالدين سماکي استرآبادي و ساير دانشمندان مباحثات نموده، در علوم معقول و منقول سرآمد علماي روزگار گشت»^{۲۱}.

شاگردان

ميرداماد با تدبير علمي عمرا با معنويت و بلاغت بيان توفيق

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا همان با اصل خود بکتاستی^{۲۲}

این سخن را در نیاید هیچ فهم ظاهری

گر ابو نصرستی و مگر بوعلی سیناستی

۳. سید اسماعیل بحرینی، که مرحوم فشارکی در عنوان
الکلام وی را در شمار شاگردان میرداماد یاد کرد.^{۲۵}

۴. سید محمد تقی فرزند حسن ظهرحسینی استرآبادی، از
افاضل شاگردان میرداماد و شیخ بهائی و صاحب رساله
«چشمه»، که به سال ۱۱۲۲ هـ. ق آن را نوشت و در آن حکم به
عدم حرمت نماز جمعه داد.^{۲۶}

۵. میرزا خلیل قزوینی (متولد ۱۰۰۱ هـ. ق) صاحب آثار و
تالیفات، که در قزوین مدفون است.^{۲۷}

۶. سید حسین، فرزند سید حیدر حسینی کرکی
جیل عاملی، که اجازه میرداماد به وی تصریح دارد که سید
شاگرد وی بوده است.^{۲۸}

در تکملة املی الأمل آمده است: «السید حسین بن حیدر
الکرکی ابن السید عزالدین ابن عبدالله الحسین بن السید حیدر
بن قمر الحسین الکرکی العاملی، کان عالماً فاضلاً جلیلاً
موصوفاً بالفضی وبالمجاهد و کان کثیر الشیوخ»^{۲۹}.

۷. ملا شمسای گیلانی، که همدرس جوانتر ملاصدرا بود.

هائری کریم ضمن شرح حال میرداماد، چندتن از شاگردان
معتبر وی را نام می برد، و از جمله می گوید: «ملا شمسای

گیلانی که وی دارای پانزده رساله است که تاکنون در کتابخانه
مدفون مانده، و با شناخته شدن تدریجی آنها به نظر می رسد که

آثاری دارای اهمیت اند. وی که از اهالی ساحل دریای
بود، سالهای بسیاری در درس میرداماد حاضر شد و آموزشهای

او را در کتابها بسط داده است. ملا شمسای بسیار سفر کرده او را
تقریباً همه جای ایران، عراق، سوریه و حجاز را دیده

بود. ملا شمسای که همدرس جوانتر ملاصدرا بود بر خلاف او به
صالت ماهیت پایبند ماند، اما انتقادهای هر یک از آن دو به هیچ

وجه مانع از آن نشد که ملاصدرا و ملا شمسای مکاتبات
دوستانه ای نداشته باشند. اینجا ما از رساله های متعلق

الیقین، اظهار الکمال و حدوث عالم نام می بریم. در رساله
اخیر، ملا شمسای نظریه میرداماد درباره حدوث دهری که بالاتر

به آن اشاره شد، دفاع کرده است.^{۳۰}

۸. میرزا رفیعا ناقلینی، رفیع الدین محمد بن حیدر بن
زین الدین علی بن حیدر طباطبایی (د. ۱۰۸۲ هـ. ق)

۹. صدرالدین محمد شیرازی (د. ۱۰۵۰ هـ. ق)، حکیم الهی
و فیلسوف نامی صاحب اسفار اربعه و کتابهای دیگر

۱۰. ملا عبدالله بن حاج حسین سمغانی، فاضل جلیل القدر
و مؤلف کتاب تحفة العابدین، که در فن طبابت متخصص

بود.^{۳۱}

۱۱. آخوند ملا نصرالله همدانی (د. ۱۰۴۲ هـ. ق)^{۳۲}

۱۲. قطب الدین اشکوری، محمد بن حسین علی شریف

هدیه الاحباب

فی ذکر التعریف بالتسبی والالتحاب والاصحاب

تألیف

تألیف جلیل و محدث فاضل مرحوم

حاج شیخ عباس قمی



موسسه انتشارات امیر کبیر
تهران، ۱۳۴۴

دولت لایحه حکیم، صاحب کتاب محیوب الغلوب^{۳۳}

۱۳. سید فضل الله استرآبادی، صاحب حاشیه بر کتاب

زبدة النبیان مقدس اردبیلی^{۳۴}

۱۲. سلطان العلماء آملی مازندرانی، معروف به خلیفه

السلطان، که داماد شاه عباس، شاگرد میرداماد و شیخ

بهائی، عالمی بزرگ و صاحب حاشیه بر معالم الاصول و شرح
لعمه بود که هشتی وزارت شاه صفی و شاه عباس ثانی را

بر عهده داشت. وی در سال ۱۰۶۲ هـ. ق. و در سن ۲۶ سالگی
درگذشت.^{۳۵}

۱۵. محمدرضای جلیلی تبریزی، که شاگرد فاضل مجلس
درس غیرداماد به شمار می آمد.^{۳۶} در کتاب حکیم استرآبادی به

نقل از رساله بید - مخطوط در میان مجموعه کتابهای مجلس
شورای اسلامی به شماره ۱۷۸۵ - چنین آمده است: «محمد

حسین جلیلی از شاگردان میراست، که رساله بها را میرداماد به
غسراهش او تألیف کرد. و خود مسر در مقدمه رساله

مزبور، تصریح بر این معنی کرده و او را بزرگ داشته است»^{۳۷}.

۱۶. ملا عبدالغفار بن محمد بن یحیی جیلانی^{۳۸}

۱۷. شیخ محمد کاظم طالقانی (د. ۱۰۹۴ هـ. ق)، از اعظام
علمای شیعه و از نامداران متکلمان و فلاسفه امامیه، که شاگرد

شیخ بهائی، میرداماد و میرفخرسکی بود و ریاست نامه و عامه
قزوین را بر عهده داشت.^{۳۹}

۱۸. محمد بن علی رفیعا ابن آقا جانی، شارح کتاب نبسات
میرداماد است. این شرح به زبان فارسی و در ۱۲۰۰ صفحه نیم

که در دانشهای گوناگون از فلسفه، حکمت، فقه، کلام، حدیث، هندسه و تفسیر به رشته تحریر در آمده است. بعضی از کتابهای وی همچون نسبت از نظر محتوا بسیار سنگین است، و تنها بزرگان فلاسفه می‌توانند از آن استفاده کنند. به همین خاطر داستانهای زیادی در مورد دشواریهای او عنوان کرده‌اند.^{۲۰}

تألیفات میرداماد عبارتند از: ^{۲۱}

۱. نسبت در حکمت
۲. صراط المستقیم در حکمت، که شاعری در وصف این کتاب گفته است:
۳. صراط المستقیم میرداماد مسلمان نشود کافر میتاد
۴. خلاصه الملکوت
۵. الافق المبین
۶. الرواشع السماویة
۷. تقویم الامان
۸. الایمانات والنشریقات
۹. الجمع والتوفیق بین رأی حکیمین
۱۰. رسالة فی حدوث العالم ذاتاً و قدماً زماناً
۱۱. اللوامع الربانیة فی ردائشہ النصرانیة
۱۲. جذوات
۱۳. رسالة فی المنطق
۱۴. رسالة فی تحقیق مفهوم الوجود
۱۵. السبع الشداد
۱۶. سدرۃ المتصی
۱۷. رسالة فی خلق الاعمال
۱۸. تیراس الضیاء در تحقیق معنای بلاء
۱۹. حیرن المسائل
۲۰. تفسیر القرآن
۲۱. شرح مستبحار
۲۲. رسالة فی الجبر والتفویض
۲۳. رسالة در جیب زاویه
۲۴. الایمانات فی خلق الاعمال واقعال الابداد
۲۵. تأویل مقطعات القرآن
۲۶. انصوح العلوم
۲۷. امانت الهی فی تفسیر آیه الامانة (فارسی)
۲۸. الاعطالات المعیصات فی الفنون والاعناعات
۲۹. تشریح الحق فی المنطق
۳۰. تصحیح برهان المناسبة علی تناهی الابداد
۳۱. التصحیحات والتقریحات
۳۲. التصحیفات
۳۳. تعلیقات وبراہین علی المجسط
۳۴. تعلیقة علی الاستبحار
۳۵. تعلیقة علی اصول الکافی

ورفی و حاصل تمام عمر او که به تاریخ ۱۰۷۱ هـ. ق تمام شد. نوشته موجود، دست‌نویس خود مؤلف و فاضل نخستین صفحه است. هاتری کربن در کتاب خود به نام تاریخ فلسفه ایرانی، محصلین علی رضا ابن آقاچانی را شاگرد میرداماد دانسته است.^{۲۰}

۱۹. سیدمیرلوح حسینی موسوی سبزواری، ملقب به مطهر و مشخص به تقیسی، صاحب کتابه المهدی فی احوال المهدی (عج)^{۲۱}

۲۰. میرزا محمدقاسم بن محمد عباس چیلانی در نجوم السماء به نقل از تذکرة مولانا عبدالباقی آمده که میرزا محمدقاسم، شاگرد شیخ بهائی و میرداماد است.^{۲۲}

۲۱. ملاحسن فیض کاشانی، صاحب تفسیر صافی و کتابهای همچون والی والمهجة البيضاء^{۲۳}

۲۲. ملا محمود بن میرزا علی اصفهانی^{۲۴}

۲۳. سید امیر منصور بن محمد، که در مقدمه کتاب شرح



صحیفه السجادية، سؤال و جوابی بین او و میرداماد در باب حدوث عالم آمده است.^{۲۵}

تألیفات

آثار و تألیفات میرداماد بیش از ۸۰ کتاب و رساله می‌باشد

۳۶. تعلیقه بر البهات شفا
 ۳۷. تعلیقه بر اوائل فواعل شهید
 ۳۸. تعلیقه بر تهذیب الاحکام
 ۳۹. تعلیقه بر نقلیه شهید
 ۴۰. تعلیقه علی نهج الدعوات
 ۴۱. تفسیر سورة الاخلاص

۴۲. تقدمه تقویم الایمان
 ۴۳. التقدیسات فی الحکمة الالهیه
 ۴۴. الجذوات فی الحکمة و خواص الحروف
 ۴۵. المنجم فی شرح کلام بعض الهند
 ۴۶. الجنة الوالیة فی الدعاء
 ۴۷. تعلیقه بر حاشیه خفزی
 ۴۸. تعلیقه بر حاشیه سید
 ۴۹. تعلیقه بر شلامه علامه
 ۵۰. تعلیقه بر دروس
 ۵۱. تعلیقه بر رجال ابن داود
 ۵۲. تعلیقه بر رجال شیخ طوسی
 ۵۳. تعلیقه بر رجال کشی
 ۵۴. تعلیقه بر رجال نجاشی
 ۵۵. تعلیقه بر شرح مختصر عضدی
 ۵۶. تعلیقه بر صحیفه السجادیة
 ۵۷. تعلیقه بر طبیعات شفا
 ۵۸. تعلیقه بر مختلف علامه
 ۵۹. تعلیقه بر من لا یحضره الفقیه
 ۶۰. جواب استفتائات کثیره

۶۱. جواب سؤال تسلیمه السید الامیر منصور بن محمد فی
 حدوث العالم
 ۶۲. جواب السؤال عن اختلاف الزوجین قبل اللدخول فی
 قدر المعهر
 ۶۳. الحکمة الیمنیه
 ۶۴. الحبل الثمین فی الحکمة
 ۶۵. خطب جمعه لصلوة الجمعة
 ۶۶. دیوان شعر، و تخلص وی به اشراق خروان
 ۶۷. رساله فی وجوب صلوة الجمعة
 ۶۸. رساله الخلیفه
 ۶۹. رساله فی اغلاط الشیخ البهائی و تصحیفاته
 ۷۰. رساله فی ان البیوم الشرعی من طلوع الشمس لامن
 طلوع فجر

۷۱. رساله فی تحقیق حقیقه القیاسات المنطقیه
 ۷۲. رساله فی حقیقه القدره و الاراده
 ۷۳. رساله فی طهاره الماء مع ملاقاته النجاسة اذالم بتغیر
 ۷۴. مشارع النجادات فی ابواب المبادات
 ۷۵. شرح خطبه البیان



۷۶. شرح النبروزیه از ابن سینا
 ۷۷. شرحه النسبیه فی النهی عن نسبیه صاحب الزمان (ع)
 ۷۸. سوابغ الرضاح
 ۷۹. کلمات القصار
 ۸۰. صحیحه الاستقامه فی الامامة
 ۸۱. مشرق الانوار (مثنوی)

زهد

میرداماد در کمال زهد و پارسایی می زیست. سندی که
 گویدای زندگی عزیزش و طویل وی باشد، در دست نیست. با
 آنکه وی اسباب رسیدن به یک زندگی پرطمطراق را کاملاً در
 اختیار داشت و می توانست برای دنیای خود بهره فراوان ببرد،
 ترجیح داد که با زهد و پارسایی زندگی کند، هر چند خاندان
 صفویه از برکات و وجود وی کسب وجاهت و مشروعبیت
 می نمودند.

زهد و پارسایی را لذتی است که هیچ متعاشی در دنیا با آن
 برابری نمی کند. ارزش این زهد را بهتر از هرکس فقهها و
 حکما می دانند، و میرداماد که خود حکیمی متضلع بود بهتر از
 هرکس به ارزش واقعی زهد رسیدله بود. به همین خاطر، از
 مشایخ دنیا بیش از مورد نیازش دست نیالود. گوید پاترین سندی که

اکبر برخاست و راه تقرب به خداوند متعال را پیمود. در شرح حال وی آمده است: «در تمام اوقات تکلیف خود به جسمه و جماعت و اداء نوافل یومیه مواظبت تمام داشت، به نحوی که یک نماز نافله از او فوت نشد. چهل سال در موقع خواب دراز نکشید. نصف قرآن را هر شب تلاوت می نمود. به مدت ۲۰ سال مباحثات راه تا به سرحد و جنوب و ضرورت نرسانده بود مرتکب نشدی»^{۹۴}. فاضل کشمیری از محدث طاهر نسرآبادی نقل کرده که جناب میرداماد در علوم عقلی و نقلی سرآمد علما و زبده فضیلا بود که در ترکیب نثرش نظم و تصنیف باطن شریف، نهایت سعی را نمود. چنانچه مشهور است، ۷۰ سال شب بیدار بر بستر استراحت نگذاشت بود، نوافل شب و روز در مدت از او فوت نشد، از جمیع علما به صفات حمیده و صلاح امتیاز داشت. ۵۰ فاضل کشمیری در جای دیگر درباره میرداماد گفته: «المحقق، میرداماد جامع کمالات ضروری و منتهی و کاشف دقائق انفسی و اثنائی است... و در اطاعت و تقوا و عبادت، درجه و رتبه ای متعالی دارد. خلاصه، اوقاتش صرف مطالعه و مباحث و عبادت الهیه شده و می شود»^{۹۵}.

محدث فسی از حقائق العفرین مرحوم میرمحمد صالح نقل نمود که میرداماد در تعیبات به نهایت رسیده بود و قرآن مسجد را بسیار تلاوت می کرد، به حدی که بعضی از ثقات برای من نقل کرده اند که در هر شب ۱۵ جلسه قرآن را می خواند. وی نزد شاه عباس صفوی ماضی و همچنین نزد خلیفه او، شاه صفی، بسیار مقرب بود. و نیز محدث فسی نوشته است که از سید داماد نقل شده که مدت بسیاری - ظاهراً ۷۰ سال - پای خود را برای خوابیدن دراز نکرد. و هم گفته اند که مدت ۷۰ سال فعل مباح از او صادر نگردد.^{۹۶}

مرحوم خوانساری در روایات چنین گوید: «وقتی که من لم باو بالیالی الی فراشه للاستراحة مدة اربعین سنة ولم یفت منه - رحمه الله - نوافله مدتی تکلیف، ذهب فی آخر عمره من اصغرها بمرافقة السلطان شاه صفی المرحوم الی زیارة العتبات قعات هناك».

محدث فسی در سفینه البحار نقل کرد: «لو کان - رحمه الله - کما عن حقائق العفرین للمیر محمد صالح، مستعبدا فی العاقبة مکتفراً لتلاوة کتاب الله المجید بحیث ذکر بعض الثقات انه کان یقرأ فی کل لیلۃ خمس عشرة جزءاً من القرآن و کان ینتد بین شینها البهائی خلطه ثامه و مواضعه عجیبه لیس مقام شرحها»^{۹۷}. در هر حال، میرداماد با تکیه بر صفای عقل و آندیشه بلندش در فقه و حکمت، به مقام «من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» رسید.

مقام رفیع علمی و اجتماعی میرداماد که برآمده از اطاعت محقق به پروردگارش بود، چنان شد که گاهی شاه عباس از عزت و اقتدار میرداماد در بین افسشار مختلف هراتانک می گردید، و گمان می کرد که میرداماد از این تیزبینی و اشتیاق خود در علوم مختلف ممکن است بهره برداری کند و فسد وی

چهره واقعی زندگی ایشان را نشان می دهد، همان مفسون و همت نامه ای است که از وی به جای مانده است. در فهرست کتابخانه اهدایی مشکوه به کتابخانه دانشگاه تهران چنین آمده است: «فروزانه فیلسوف میرداماد استرآبادی در این سفارشاتم پسران روحانی خود، امیر سید احمد و نور محمد اصفهانی گسالی و شیخ محمد، را وصی خویش قرار داده، او به شیخ محمد سعید بیشتر ارج می نهاد. فیلسوف به آنان سپرد که پنجاه تومان تبریزی از خواستگاره او را برای واگساری حج و نماز و زوجه دهند، و سه یک آن را از کشاب و جز آن در راه خدا بخشند، و سی تومان به زهره کنیز آزاد کرده او و سی تومان به حاجی نوروز و بیست تومان به ملاطالب بدهند. و از خانه او که در شیخ یوسف بنا در اصفهان است آن بخش که کتابخانه است از آن زهره است و آن بخش که حاجی نوروز می نشیند از بالا و پایین از آن خود حاجی نوروز می باشد و آنچه باقی می ماند از آن فرزندش ام الیق، است. زهره دوست کار است، هر چه بگوید بپذیرند. و این سفارشاتم را در روز دوشنبه درحاضر حسین کرپلا، در ۲۰ شعبان ۱۰۲۰ نگاشته است»^{۹۸}.



عبادت

عالیترین مظهر عبادت و روسترین راه وصول به خداوند متعال، عبادت است. مرحوم میرداماد نیز با همین شیوه به جهاد

انقلابی را تدارک ببیند. با این تصور غلط، وی درصدد مقابله با میرداماد برآمد. سیدعلی مدنی در سلافة العصر به این مورد، این گونه اشاره می‌کند: «... او الریاسة فهو کبیرها الذی هاب تسلطه سلطان العجم و کان انشاء عباس اضمرله السوء و امرله حیل غیلة و امراراً عروفاً من توجه قلوب الناس الیه فحال دونه ذوالقوة و الحول»^{۵۷}.

سیاست

میرداماد از سیاستمداران عصر خود بود. سیدعلی خان مدنی^{۵۵}، وی را بزرگترین یا به تعبیر خودش امیر سیاست دانسته است. سیاست وی چنان قوی و نیرومند بود، که شعاع نورانی اش به سراسر ایران رسید. وی توانست بر اساس اقتضای مصلحت سیاسی زمان و با ابراز کفایت و قابلیت علمی، توجه شاه عباس را به خود جلب کند. به نحوی که همواره از آرای سیاسی او بهره می‌گرفت. ایشان با استفاده از این فرصت، شاه را به ۲ امر اساسی دینی و فرهنگی توجه داد: اول، تشویق در حفظ مبانی مذهب تشیع و گسترش آن، به نحوی که شمار زیادی از مردم مناطق مختلف کشور ایران به مذهب تشیع گرویدند، و شاه با جدیت تمام مانند اجدادش امور مذهبی را پی گیر بود.

دوم، رشد و توسعه حوزه علمیه اصفهان پیوسته بخش حکمت و فلسفه، که با عنایت بزرگان شهر و در رأس آن شاه عباس، چنان رونق یافت که در شمار ممتازترین حوزه‌های علمیه ایران به حساب آمد. این حوزه چنان از لحاظ برکات عظیم می‌نمود که توجه همه عاشقان حکمت را به خود جلب کرد، و چنان شد که کرسی تدریس فلسفه و حکمت سالها در حوزه علمیه اصفهان برقرار بود.

اخلاق

علمای اسلام به پیروی از ائمه (ع)، با هم وحدت و هماهنگی دارند. این، یک اصل است که هر جا محنوت و شریعت حاکم باشد، اختلاف بین افراد نیست. مرحوم میرداماد و شیخ بهائی دو عالم همعصر، و از سرمداران مسائل علمی و معنوی و در عین حال متحد و صمیمی بودند. مرحوم محدث قسی در سنیة البحار درباره این دو استخوانه دین چنین می‌فرماید: «کان ینه و بین شیخنا البهائی خلطة و مواخاة عجیبة»^{۵۶}.

چنانکه از تراجم علما به دست می‌آید، وقتی برای شاه عباس نیز این دوستی و صمیمیت آشکار شد، در سفری که این دو عنصر علم و عمل به همراه شاه عباس بودند، درصدد برآمد میزان دوستی و برادری شان را بیازماید. از این رو، خود را به میرداماد نزدیک کرد و گفت: می‌بینی که شیخ وقار و ثمکن را رعایت نکرده است و پیشاپیش شما می‌رود، در حالی که شما با منادت و ادب می‌روی. میرداماد فرمود: اسب شیخ بهائی از

شادی آرام نمی‌گیرد، چون دریافت که چه کسی بر او سوار است. شاه این امر را پنهان داشت، و نزد شیخ بهائی رفت و گفت: ای شیخ! این سواره را که از پشت سرت می‌آید می‌بینی که چنان از چنانی و سنگینی، اسب خود را به زنج و زحمت انداخته، به نحوی که اسب را تاب حرکت نمانده است. شیخ بهائی فرمود: نه چنان است، بلکه با اسب علم است که اسب تاب و تحمل آن را ندارد، چنانکه کوهها از تحمل بار دانش عاجزند. شاه عباس همان هنگام پیاده شد، و بر این وحدت و همدلی سجده شکر می‌جای آورد.^{۵۷}

سؤال و جواب شیخ بهائی و میرداماد که از همدیگر نموده‌اند، یکی دیگر از نشانه‌های دوستی و مسببت میان آن دو، و اخلاق و رفتار حکیمانه آنان است.

میرداماد از شیخ بهائی سؤال کرد:

ای منبع حقیقت ای کان سخا

در مشکل این حرف جوابی فرما

گوی که خدا بود و دگر هیچ نبود

چون هیچ نبود پس به کجا بود خدا

شیخ بهائی فرمود:

ای صاحب مسکه تو بشنو از ما

تحقیق بدان که لامکان است خدا

خواهی که تو را کشف شود این معنا

جان در تن تو بگو کجا دارد جا

به همین مناسبت در پاورقی کشکول شیخ بهائی، شعری به فرار ذیل آمده است:^{۵۸}

شیدستم که روزی میرداماد

بهائی را بگفت ای پیر استاد

تو پیش از هیچ می‌گویی خدا بود

نبد چون هیچ پس او در کجا بود

جوابش داد پس شیخ بهائی

که ای خواهان راز کبرهائی

تو دانی جسم و جان هستند همتا

بگو در جسم، جان دارد کجا جا

درگذشت

میرداماد در اواخر سال ۱۰۲۰ هـ. ق، به قصد زیارت عتبات عالیات همراه شاه صفی صفوی عازم عراق شد. آنان شب جمعه، ۱۷ شعبان سال ۱۰۲۰ هـ. ق وارد کربلا شدند، و در منزل سید دراج، از سادات معظم کربلا، اقامت کردند. در آن ایام - که مصادف با نوروز بود - ۳ روز در کربلا ماندند، پس از آن برای زیارت حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) حرکت کردند. در بین راه درجایی که به آن «برمجنون» می‌گفتند، بیماری بر جسم میرعاض شد، و در همانجا داعی حق را لیک گفت. هم اکنون صورت قبری در خان نص (نصف) موجود است، که به وی نسبت می‌دهند. به هر حال، شاه صفی با

افتم آن که بحر بیکران فضائش مورد اعتراف انام، و دریای
 بی پایان احسانش مقصد وفاده خاص و عام، تابنده خورشید
 شمیرش شمع انجمن دانشوری، و ابنیه رأی منیرش جام جهان
 نغای هنرگستری بود... اعنی عارف منابع السواد والارشاد
 خاتم المجتهدین امیر محمد باقر داماد که در این سفر حجسته
 اثر در عتبه اقبال بود، و به اعتقاد قوت طاعتش دلها قوی و به
 اعتقاد راسخ بنیانش خاطرها مطمئن می گشت، در مابین کربلا
 و نجف بتاب عارضه ای که بر ذات سوبیش طاری شده
 بود، داهی حق را لبیک اجابت گفته به آن مکان قدسی اساس
 آوردند. و بعد از آداب زیارت و تجهیز و تکفین، سادات و علما
 و فضلا و مشوطان صاف اعتقاد غرویه که به آه دردناکدی طارم
 افلاک را باسطح خاک برابر می نمودند، بر جنازه او نماز کرده و
 در سردابه شیخ علی، جدش، مدفون ساختند ایست:

فلک ریخت اوراق علمش ز هم کشیدند بر لوح فطشش قلم
 و حضرت ظل الهی آنچه لازم تعزیه و تعظیم بوده به عمل
 آورده، از آن واقعه متأثر و متأسف گشتند. ۲۲



پانوشتها:

۱. حکیم استرآباد، ص ۱، سیدعلی موسوی بهبهانی گوید که سید
 طباطبائی، مصحح کتاب نخبه الرجال فی اسماء الرجال، در صفحا
 ۹۸ من گوید: تاریخ تولد او در سال ۹۶۹ هـ. ق است. و. ک. مقالات
 و بیروسیها، نشریه دانشکده الهیات، ص ۲۴
۲. آثار بزرگ تهرانی، الروفة الفسرة (مخطوط)
۳. تذکره روز روشن، ص ۲۷۷
۴. احیاء الشیوخ، ج ۹، ص ۱۴۵
۵. نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۸
۶. ابرار، ص ۱۱۰، حالات محقق
۷. آثار بزرگ تهرانی، احیاء الفاتر (مخطوط)
۸. حکیم استرآباد، ص ۶۵
۹. نجوم السماء، ص ۲۷
۱۰. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲
۱۱. مجله میراث جاویدان، سال اول، شماره ۲، ص ۲۲، نشریه مقالات و
 بیروسیها، ص ۲۴
۱۲. حکیم استرآباد، ص ۲۸
۱۳. خلاصه السیر، ص ۸۲
۱۴. حکیم استرآباد، ص ۶۰
۱۵. «ابن تاج الدین حسین، فرزند شمس الدین محمد واعظ صاعدی
 شیعه مذهب که شیخ منصور مشهور به راستگو، شارح تهذیب، را
 درک کرده و از وی اجازه داشت، ممکن است شاگرد راستگو هم
 بوده، و آل صاعدی یا صاعدیان از خاندانهای علمی و روحانی بودند
 و در اصل به مذهب حنفی و در اصفهان ساکن بودند که با
 خجسته‌یان نیز که در اصفهان بودند در جدال و کشاکش
 بودند. صاعدیان اصالتاً از نیشابور بودند و کسانی که از خاندان

همراهان جلوتر وارد نجف شد، و سپس جنازه میرداماد را
 بردند. شاه صفی و همراهان وی و علما، فضلا و مردم نجف به
 استقبال جنازه رفتند، و شییع باشکوهی به عمل آوردند. بعد از
 نماز، بیکر میردر سردابه جدش، شیخ علی کرکی، به خاک
 سپرده شد.

در پاورقی کتاب اجازات بحسار الانوار چنین آمده
 است: «توفی فی سنه ۱۰۲۱ فی ذی الکفل و حمل الی النجف و
 دفن فی جوار جده امیرالمؤمنین (ع)». در مقدمه شرح صحیفه
 کامله میرداماد از ریاض، چنین نقل شده است: «ومات فی
 الخان^{۶۰} الذی بین کربلا و نجف فی برمنجنون اتسهی و کان
 قد سبق الشاه صفی الدین الی النجف الاشراف فحصل جثمانه
 الی منواه الاخیر النجف الاشراف واستقبله الشاه و حاشیته و
 اهل البلد بكل تجلّه و احترام فدفن فیها - رحمه الله - و کان یوم
 وفاته یوما مشهورا و رثاه الشعراء بقصائد بلیغه و مائیل فی مادة
 تاریخ وفاته: «موروس علم را مرد داماد»، و ما قبل ایضا:
 والسید الداماد سبط الکرکی

مقبضه الراضی عجیب المسلک،^{۶۱}
 محمد معصوم اصفهانی، وقایع نگار دولت شاه صفی
 صفوی، در خصوص درگذشت میرداماد و وقایع شییع و دفن
 بیکر او آورده است: «صبح روز جمعه بیست و چهارم شعبان
 ۱۰۲۰ هـ. ق، نعش محفوف به رحمت غفران سیداجل اکرم

صاعدهایان بودند معروف و مشهورند، مانند نظام الدین (رکن الدین) ابوالفضل، ساعدی، مدفوح جمال الدین عبدالرزاق شاعر اصفهانی و تاج الدین که نامش ذکر و جمال الدین (قوام الدین) صاعده بن منصور و قاضی عبدالاسلام رکن الدین مسعود و شرف الدین شهید ۱. ر. ک: تذکرة القیوم اصفهان، ص ۱۲۲ و دهخدا، لغت نامه، حرف ث، اعدمتان مقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۲

۱۶. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۸۹
 ۱۷. بیروجرودی، محمود، قیاسات، شرح زندگانی میرداماد در آخر کتاب
 ۱۸. تعلیقه اهل الأمل، ص ۵۵
 ۱۹. آنتیستاسی، جلال الدین، محفلة مسیرات جاویدان، سال اول، ۱۳۷۲، شماره ۲، ص ۱۰۳
 ۲۰. مقدمه کتاب تحفة المراد
 ۲۱. نجوم السوء، ص ۲۷
 ۲۲. تذکرة القیوم اصفهان، ص ۱۲۲ اعدمتان مقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۸
 ۲۳. بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۲۱، پاورقی
 ۲۴. تذکرة القیوم اصفهان، ص ۹۷
 ۲۵. عنوان الکلام، ص ۲۵۲
 ۲۶. نجوم السماء و التکالیف المبتدئة (مخطوط)، ج ۲، ص ۷۱
 ۲۷. مرآت علم در میدان عمل، ص ۱۶۵
 ۲۸. اجازات بحار، ج ۱۱، ص ۲
 ۲۹. تکلمه اهل الأمل، ص ۱۷۹
 ۳۰. کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، ص ۲۷۹
 ۳۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳
 ۳۲. ربیحة الادب، ج ۱۶، ص ۲۳
 ۳۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳۸
 ۳۴. الروفة النضره (مخطوط)
 ۳۵. اعدمتان مقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۷
 ۳۶. اللذیفة، ج ۲، ص ۲۶۶
 ۳۷. حکیم استرآباد، ص ۵۲
 ۳۸. تذکرة القیوم اصفهان، ص ۲۲۵
 ۳۹. محفلة حوزة، شماره ۵۸، ص ۱۸۲
 ۴۰. تاریخ فلسفه ایران، ص ۲۷۸
 ۴۱. نجم الثاقب، ص ۵
 ۴۲. نجوم السماء، ج ۲، ص ۷۳
 ۴۳. اعدمتان مقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۸
 ۴۴. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۶
 ۴۵. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۶ شرح الصحیفة الکاملة السجادیة، ص ۲۹، مقدمه کتاب
 ۴۶. تاریخ فلسفه ایران، ص ۵۱۷
 ۴۷. الدرر بنیسه، ج ۵، ص ۵۰۴، ۱۹۰، ۱۶۲، ریاض، ج ۲، ص ۲۰۳، ج ۵، ص ۹۱-۱۲۲، میرداماد، شرح الصحیفة الکاملة السجادیة، مقدمه
 ۴۸. فهرست کتابخانه اعدای مشکوفا به کتابخانه دانشگاه، ج ۲، ص ۷۰۰

۲۹. ربیحة الادب، ج ۲، ص ۵۶
 ۵۰. نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۹
 ۵۱. همان، ج ۱، ص ۲۷
 ۵۲. عدیة الاحباب، ص ۱۵۲
 ۵۳. سفینه البحار، ج ۳، ص ۱۱۵، چاپ جدید
 ۵۴. سلالة العصر، ص ۲۷۷
 ۵۵. «السیاسة فهو امیرها الذی نجم منه الأسود فی الایام»، ر. ک: سلالة العصر
 ۵۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱۵، چاپ جدید
 ۵۷. زندگانی شاه عباس، ج ۳، ص ۸۸۷، ربیحة الادب، ج ۶، ص ۵۸
 ۵۸. شیخ بهائی، کشکول، ص ۱۱، پاورقی به نقل از گلزار جاویدان، ج ۳، ص ۱۵۹۸
 ۵۹. بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۸۵
 ۶۰. خان در زبان فارسی، به معنای کاروانسراست. در دوران صفویه بر اثر فزونی تردد از ایران به سوی عثمانی و بالعکس، نیاز به وجود کاروانسراها در جاده های باستانی و خشک بیشتر احساس می شد. از این رو، صفویان اقدام به ساختن تعداد زیادی کاروانسرا در مسیر کاروانسرای قدیم، از ایران تا بغداد و از آنجا در ۲ مسیر دیگری مسیر جنوب به سوی کربلا و نجف، و دیگری به سوی سامرا کردند. این کاروانسراها به دست معماران ایرانی ساخته می شد. تنها در داخل خاک عراق در طول مسیر کاروانسراها به سوی عثمانی ۱۰۰ کاروانسرا بود. در مسیر جاده نجف و کربلا امروزه ۳ کاروانسرا است، که اولی به خان الربع شهرت دارد. دومین کاروانسرا در فاصله ۳۰ کیلومتری از شمال نجف قرار دارد، که به خان حسان، مصلی یا نصف شهرت دارد. سومین کاروانسرا در ۲۰ کیلومتری جنوب کربلا قرار دارد و به خان النقیلة مشهور است. این کاروانسراها دارای باروی مربع شکل و عظیمی به ارتفاع بیش از ۱۵ مترند. در داخل هر یک، پناه عظیمی وجود دارد، و در اطراف آن از ۲ طرف ایوانها و انتهای متعدد با سقفهای گنبدی شکل قرار دارد. ر. ک: محفلة مسیرات جاویدان، سال دوم، شماره ۲، ص ۸۳

۶۱. شرح صحیفة کاملة، ص ۱۳۷، فیصل اولی بحسین، ص ۱۳۲، متناسب التوازی، ص ۱۷۶
 ۶۲. ابن خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصة السیر، ص ۱۱۲